

میسرمیداند .

بالاخره به این نتیجه می‌رسیم که منظور از توازن اجتماعی ، توازن افراد جامعه از حیث سطح زندگی، و نه از جهت درآمد بوده، و مقصود از سطح معیشت این است که سرمایه به اندازه‌ای در دسترس افراد باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز، از مزایای زندگی برخوردار گردیده و به عبارت دیگر، سطح زندگی واحدی برای تمام اعضای جامعه تأمین شود. البته در داخل سطح مزبور، درجات مختلفی به چشم خواهد خورد، ولی این تفاوت برخلاف اختلافات شدید طبقاتی در رژیم سرمایه‌داری، تفاوت درجه است، نه تفاوت اصولی در سطح. همچنین باید گفت، توازن جمعی منحصر به زمان محدود و لحظه معین نیست، بلکه هدفی است مهم و اساسی که دولت باید برای نیل به آن از طرق مختلف قانونی، اقدام نماید. شاید دلیل تحریم اسراف همین باشد زیرا با این کار از یک طرف از مصارف زائد طبقه مرفه جلوگیری شده، و از طرف دیگر، سطح زندگی طبقه پائین ترقی کرده و سرانجام سطوح مختلف را به یکدیگر نزدیک نموده و از شکاف طبقاتی می‌کاهد، تا آنجا که بالاخره عموم مردم را در سطحی واحد ولی در حالت متفاوت که البته دور از تناقضات شدید رژیم سرمایه‌داری باشد قرار داده است .

این نظریه، به نصوصی چند مستند می‌باشد. مضمون آنها، رسیدن به توازن جمعی است که دولت موظف به پیاده کردن آن و نزدیک سازی طبقات مختلف به یکدیگر و افزایش سطح زندگی مردمان کم درآمد می‌باشد.

در حدیثی آمده که: امام موسی بن جعفر در مقام تعیین حد مسؤلیت والی در مورد اموال الزکاتی فرمود: «ولی امر، اموال را دریافت، و آنگاه به طریقی که خداوند مقرر فرموده است به هشت قسمت می‌کند، بخشی برای فقرا، بخشی دیگر به مساکین... آنها را طوری باید تقسیم کند که واجدین شرائط، به آسودگی عرفاً بی‌نیاز شوند. آنگاه اگر چیزی بر جای مانده و زیاد آمد، در اختیار ولی امر گذارده می‌شود، اگر اموال مزبور برای همه کافی نباشد، ولی امر باید از دیگر اموالی که در اختیار دارد، به این مقصود کمک کند تا افراد بی‌نیاز شوند.

از این نص به روشنی درمی یابیم که هدف نهائی، بی نیاز کردن فرد فرد اعضاء جامعه بوده و ولی امر یا دولت مسؤول تحقق این خواست است .  
 این است آنچه از نظریه شیبانی، بنا به حدیثی که شمس الدین شرحی در کتاب مبسوط نقل کرده، استفاده می شود حدیث به این شرح است: «امام در مصرف اموال باید خدا را در نظر داشته باشد، به این ترتیب که فقیر را به حال خود وانگذارد، بلکه زندگی او را از صدقات تأمین کند، تا آنجا که او و خانواده اش بی نیاز شوند، و اگر بعضی از مسلمین احتیاج پیدا کنند و در بیت المال سرمایه ای موجود نباشد، امام باید احتیاج مزبور را از قسمت خراج بیت المال پردازد، این عمل دینی بر بیت المال صدقه نخواهد بود، زیرا که خراج و آنچه مشابه آنست، خود برای تأمین حاجتهای مسلمین بوده و باید به مصرف برسد».

بنابراین، بی نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی، هدفی است که نصوص، رسیدن به آن را از وظائف ولی امر شمرده اند. برای شناخت مفهوم خنا و بی نیازی وحد آن بازم باید به نصوص بنگریم. به دلیل آنچه در دست است، از مال زکات باید آنقدر به کسانی که استحقاق دارند داد، تا بی نیاز شوند. بنابراین، «بی نیازی» حد تعلق زکات است. و البته بیشتر از حد مزبور، جائز نیست. چنانکه در خبری از امام جعفر صادق آمده که «آنقدر به فقیر زکات ده تا بی نیاز شود». پس آن بی نیازی که اسلام رسیدن به آن را حق عموم مردم دانسته، حد فاصل تعلق زکات و عدم آنست. باز به نصوص مراجعه کرده، و ماهیت حد مزبور را بررسی و در روشن ساختن و مفهوم آن، از حدیث ابوبصیر استفاده می کنیم. در آنجا آمده است که: از امام جعفر صادق راجع به کسی که هشتصد درهم داشت، و درمانده و صاحب اولاد بسیار بود، پرسیدند که آیا به او زکات تعلق می گیرد؟ امام پاسخ داد: آیا از پولی که با آن مخارج خانواده اش تأمین میشود، چیزی زیاد می آید؟ ابوبصیر گفت، آری. امام گفت: اگر به میزان نیمی از مخارجش زیاد بیاورد، زکات تعلق نخواهد گرفت، و اگر کمتر از نصف باشد، استحقاق زکات خواهد داشت، در آمدهای زکاتی را که به این ترتیب به وی داده می شود، باید برای رفاه خانواده اش مصرف

نمایند، تا وضع زندگی آنها، به سطح زندگی بقیه مردم برسد .  
 پس منظور از بی‌نیازی، کمک به فرد و خانواده اوست به نحوی که زندگی در حدود گذران عادی بوده و بدون سختی و ناراحتی خیال بتواند زندگی کند .  
 با جمع‌بندی این مفاهیم، منظور از توازن اجتماعی روشنتر می‌شود. زیرا با وضع مقررات قانونی و قاعده‌ای کلی و مسؤول دانستن دولت در انجام این مهم که توازن با ازدیاد ثروت عمومی و بی‌نیاز شدن فرد فرد مردم، مورد توجه بوده است دیدیم که همین مفهوم یعنی نیاز و بی‌نیازی حدفاصل بین جواز و منع زکات گرفته شده، و در سایر نصوص این حد، به تأمین سطح معیشت مرغه و متعارف تعبیر شده است. به این ترتیب، این نصوص، مفهوم اسلامی بی‌نیازی را که بموجب اصل توازن جمعی باید نسبت به عموم مردم تعمیم داده شود، ارائه می‌نمایند. همچنین طرح مشخصی از توازن جمعی بدست داده و به آن وسیله درمی‌یابیم که هدف و وظیفه ولی امر - دولت - کوشش برای رساندن سطح زندگی مردم عقب مانده به عالیترین سطح رفاه عمومی است .

به تناسب وظیفه و مسؤولیتی که دولت در به ثمر رساندن هدف رفاه عمومی و توازن جمعی دارد، اختیارات و امکاناتی نیز برای اجراء و عمل کردن، در اختیارش قرار داده شده، این امکانات را می‌توان چنین خلاصه کرد:

اول: وضع مالیاتهایی که بطور ثابت و مستمر اخذ شده، و برای توازن عمومی به مصرف می‌رسد .

دوم: فعالیتهای بخش عمومی و سرمایه‌گذارهای دولتی.

سوم: اختیارات قانونی و حقوقی، برای تنظیم روابط اقتصادی جامعه و نظارت بر تولید.

#### ۱- مالیاتهای ثابت.

منظور از این عنوان، دو نوع مالیاتی است که بنام «زکات و خمس» اخذ می‌شود. این دو نوع درآمد که ادای آنها وظیفه حتمی است، تنها برای برطرف ساختن حاجت‌های اساسی نمی‌باشد، بلکه درآمدهای مزبور، باید برای مبارزه

با فقر و بالا بردن سطح زندگی مردمان فقیر تا حدود زندگی افراد مرفه، و بالاخره تحقق بخشیدن به توازن جمعی به مصرف برسد. نصوصی که در زیر نقل می‌شود دلائل حقوقی این مطلب است:

الف - اسحاق بن عمار گفت: به امام جعفر بن محمد گفتم، آیا میتوان از مال زکات به کسی صد درهم داد؟

- بله

- دویست درهم

- بله

- سیصد درهم

- بله

- چهارصد درهم

- بله

- پانصد درهم

- بله تا وقتی او را بی‌نیاز گردانی باید داده شود.

ب - عبدالرحمن بن حجاج گفته است: «از امام موسی بن جعفر پرسیدم: شخصی است که پدر و عمویا برادرانش مخارج او را می‌پردازند، اگر آنها آنقدر به او نپردازند که تمام احتیاجاتش را تأمین کند، آیا می‌توان به چنین شخصی از درآمدهای زکاتی کمک نمود، تا گشایش و وسعی در کارش حاصل آید؟ امام فرمود: مانعی ندارد.»

ج - سماعه گوید «از حضرت جعفر بن محمد پرسیدم آیا به شخصی که از خود منزل دارد و نیز به خدمتکار می‌توان از زکات کمک کرد؟ فرمود: بله.»

د - از ابوبصیر است که: امام جعفر صادق درباره کسی که زکات دادن به او واجب است ولی مسکین نیست، گفت باید وضع غذا و لباس خانواده‌اش بهبود یابد، و اگر چیزی زیاد آمد آنگاه به دیگران داده شود. درآمدهای زکات را باید برای خانواده‌اش خرج کند تا زندگی آنها به حد زندگی دیگران برسد.

۸- از اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: «به امام صادق گفتم آیا می توان ۸۰ درهم<sup>(۱)</sup> به کسی زکات داد؟ فرمود بله ، و بیشتر هم می توان . گفتم ۱۰۰ درهم؟ فرمود بله و اگر توانستی او را بی نیاز گردان .

و - از معاویه بن وهب است که: « به امام صادق گفتم ، از پیغمبر روایت شده ، که صدقه دادن به مردم ضعی و سالم حلال نیست . امام فرمود: به غنی حلال نیست .»

ز - از ابویصیر: «به امام صادق گفتم ، پیرمردی از یاران من ، موسوم به عمر که محتاج است ، از عیسی بن ائین پول خواسته است . و او در جواب اظهار داشته: مقداری مال زکات در اختیار دارم ، ولی از آنها چیزی به تو نمی دهم ، زیرا دیدم که مشغول خریدن گوشت و خرما بودی ، عمر پاسخ داد: يك درهم سود کرده بودم ، با ثلث آن مقداری گوشت ، و با ثلثی دیگر ، مقداری خرما خریدم ، و مانده را برای رفع احتیاجی دیگر نگه داشتم . وقتی امام این داستان را شنید ، مدتی دست بر پیشانی گذاشته به تفکر پرداخت ، آنگاه سر بلند کرد و گفت: خداوند در اموال ثروتمندان و در وضع فقرا نگر نیست ، آنگاه در اموال ثروتمندان حقوقی برای مستمندان قرارداد تا آن حد که زندگی ایشان نیز بر فراه باشد ، و باین منظور آنقدر از اموال اغنیاء به فقرا می دهد که بخورند و بیاشامند و بپوشند و با آن زندگی زناشویی تشکیل داده ، و به دیگران صدقه بدهند و به حج بروند»<sup>(۲)</sup> .

ح - از حماد بن عیسی است که: امام موسی بن جعفر ضمن بحث از سهم خمسیه ایتم ، مساکین و ابن سبیل گفت ، والی باید خمس را طبق کتاب و سنت بین ایشان قسمت کند ، به طوری که عرفاً بی نیاز گردند . اگر زیاد آید ، در اختیار ولی امر قرار

۱- دقت شود که قدرت خرید يك درهم در آن روزگار ، برابری بیش از امروز بوده

است .

۲- بهترین مفهومی که می توان برای این نصوص قائل شد ، اینست که گفته شود ، منظور نصوص اجازه ی دادن زکات به فرد است ، در همان حدودی که از فقیر ، در آنها ترسیم شده ، نه بر اساس تطبیق سهمی که فی سبیل الله است . بدین قرار می توانیم مفهوم اسلامی کلمه فقیر را دریابیم .

می‌گیرد. ولی اگر والی نتواند آنها را بخاطر آنکه سرمایه کافی ندارند مستغنی گرداند، باید از سایر اموالی که در اختیار دارد، آنقدر به ایشان بدهد، تا بی‌نیاز شوند.

به موجب نصوص یادشده مشمولین قانونی، باید زکات و جزآن را، تا آنجا که اشخاص مستحق، مثل بقیه مردم بی‌نیاز شوند ادا نمایند. یا بنابه تعبیرهای مختلف دیگر، تا آن حد که این افراد برای تأمین و رفع حوائج اولیه و درجه دوم خود مثل غذا، آشامیدنی، لباس، ازدواج، صدقه و حج متمکن گردند. در تمام این نصوص، هدف واحدی دنبال شده و آن تعمیم غنا و بی‌نیازی به مفهوم اسلامی کلمه و ایجاد توازن در سطح زندگی کلیه افراد است.

اینک بخوبی می‌توان مفهوم غنا و فقر را، تشخیص داد. در نظر اسلام، فقیر کسی است که از آنچنان سطح زندگی که وضع عمومی جامعه و مملکت ایجاب میکند و برخوردار بودن از آن، برای تأمین حاجات ضروری و غیر ضروری، میسر و مقدور است، برخوردار نباشد. به عبارت دیگر، فقیر کسی است که زندگی‌اش با سطح زندگی ثروتمندان، اختلاف زیادی داشته و در دو قطب مخالف یکدیگر قرار دارند، بی‌نیاز کسی است که در چنین وضعی نبوده و قدرت دارد تا احتیاجات ضروری و غیر ضروری خویش را به تناسب ثروت مملکت، تأمین نماید. خواه آنکه سرمایه هنگفتی در دسترسش باشد یا نه.

از آنچه گفته شد میتوان دریافت که در اسلام، مفهوم مطلق و ثابتی در کلیه احوال، برای فقر، منظور نشده است. فقر بطوری که در نص آمده، ناهماهنگی در سطح زندگی همگانی است، نه عدم قدرت بر رفع احتیاجات اساسی به آسانی. به همان نسبت که سطح زندگی ترقی می‌کند، حد رهایی از فقر نیز بالاتر می‌رود. مثلاً اگر در اثر گسترش دامنه رفاه عمومی، وضعی پیش آید که هر خانواده معمولاً مسکن مستقلی از خود، بتواند دارا باشد، اگر خانواده‌ای فاقد مسکنی مستقل بود، از این حیث مشمول تعریف واقع و فقیر تلقی می‌شود. اما وقتی رفاه عمومی به چنان درجه‌ای نرسیده باشد، فقربدان صورت عنوان پیدا نمی‌نمایند.

این بسط و انعطاف مفهوم فقر، به‌ایده توازن جمعی مربوط می‌شود. اگر مفهوم ثابتی در نظر گرفته می‌شود، و مثلاً فقر را عبارت از عدم قدرت بر رفع احتیاجات ضروری دانسته، و مقابله و مبارزه برای ریشه‌کن کردن آن، تنها از طریق مصرف درآمدهای زکاتی و غیره شناخته شده بود، ایجاد توازن اجتماعی و تلاش برای نزدیک‌سازی سطحهای مختلف، به وسیله سیستم زکات میسر نمی‌گردید، و شکاف طبقاتی میان فقرا و اغنیاء بطوری روزافزون عمیق‌تر می‌شد. با توجه به مفهوم قابل انعطاف و بسط‌یابنده فقر و بی‌نیازی است که اجازه می‌بایم، درآمدهای زکات و جز آن را، برای تأمین مصالح عمومی و استقرار توازن جمعی، به مصرف برسانیم.

انعطاف و بسط‌پذیری مفهوم فقر که موضوع حکم قانونی و شرعی امر زکات است، نباید با شگفتی تلقی شده، و مخالف مبانی حقوقی انگاشته شود. چه این امر، به معنای تغییر دادن حکم شرعی و قانونی نبوده، بلکه حکم ثابتی است، نسبت به مفهوم خاص و تنها تغییری که در آن داده می‌شود از نظر مصداق و واقعیت مفهوم، با توجه به شرایط روز می‌باشد.

مثلاً مفهوم طب از همین نوع است. فراگرفتن حرفه پزشکی، برای رفع احتیاجات عمومی جامعه، واجب گردیده است، و جوب در اینجا حکمی است ثابت و متعلق به مفهوم خاص یعنی (طب). اما مفهوم طب را باید روشن ساخت، و منظور از فراگرفتن آن را دانست. تحصیل پزشکی، فراگرفتن معلومات مخصوصی است که از امراض مختلف و روش درمان آنها، گفت و گو می‌کند. بدیهی است که دانش طب، به مرور زمان در اثر تطور علم و تکامل تجربیات، پیشرفت حاصل می‌کند. لذا معلوماتی که بشر در ادوار گذشته از این رشته علمی داشته، امروز دیگر نمی‌تواند به کار آید، و اگر طبیب امروز، به کسب همان معلومات پزشکی عصر نبوت بسنده نماید، حکم و خواست خداوند را دایره‌الزوم تحصیل طب، نادیدن گرفته است. پس نتیجه می‌گیریم که انعطاف‌پذیری مفهوم، یا تغییر دادن حکم شرعی تفاوت داشته و به همان دلیل که پزشک امروز، غیر از پزشک عصر نبوت است، مفهوم فقر در جهان

کنونی نیز، با مفهوم آن در عصر نبوت متفاوت می‌باشد.

#### ۴- ایجاد بخش عمومی:

تنها، وضع مالیاتهای ثابت برای رسیدن به توازن مورد نظر، کافی نیست، در این راه، دولت وظیفه دارد که با شرکت مستقیم در فعالیتهای عمومی، امکانات لازم را خود تهیه نماید، در حدیث از امام موسی بن جعفر آمده است: در صورتی که اموال زکاتی، کافی نباشد، ولی امر، باید از سایر سرمایه‌ها و اموالی که در اختیار دارد، به قدر لازم در دسترس فقرا قرار دهد، تا آنجا که رفع نیاز از ایشان بعمل آید. عبارت «... از سایر سرمایه‌ها و اموالی که در اختیار دارد» دلیل آنست که چیز زکات، بقیه ثروتهای بیت‌المال را نیز می‌توان برای ایجاد توازن مورد استفاده قرارداد.

خداوند در قرآن کریم، نقش فیء را در ایجاد توازن که یکی از درآمدهای بیت‌المال است تشریح کرده می‌فرماید: «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول ولذی القربى و النبیاقی و المساکین و ابن السبیل، که لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» آنچه را خداوند، بر پیغمبرش فیء کرده از خدا و رسول، ذوی القربی، ایتم مساکین و ابن سبیل است، تا مایه برتری و سلطه اغنیاء نگردد.

قبلا اشاره شده بود که این آیه، راجع به مصارف فیء است، و ایتم، مساکین و ابن السبیل را با خدا و رسول در یک ردیف قرار می‌دهد. یعنی همانطور که فیء در راه مصالح عمومی مورد نظر و امور مربوط به خدا و رسول به مصرف می‌رسد، برای تأمین احتیاجات و رفع نیازمندیهای فقرا، نیز به کار برده می‌شود. این آیه به روشنی مورد مصرف فیء را در راه فقراء بکار رفتن و قراردادن سرمایه در دسترس همگان اعلام داشته است. تا بدین ترتیب توازن جمعی برقرار گردیده، و سرمایه باعث سلطه جوتی و حاکمیت اغنیاء بر فقراء نشود.

منظور از فیء، در اصل ثروتهایی است که مسلمانان، از کفار، بدون قتال به غنیمت گرفته، و در اختیار پیغمبر یا امام - به اعتبار مقام و منصب ایشان قرار می‌داده‌اند،



از این رو، فیه را باید نوعی از انفال دانست، انفال خود اموالی است که در تملك پیغمبر و امام قرار دارد، مثل اراضی موات یا معادن بنا به نظر بعضی از فقهاء.

بر انفال در اصطلاح تشریحی و به مفهوم عام و مطلق، فیه نیز اطلاق می‌شود به دلیل حدیث محمد بن مسلم از امام باقر که فرموده است: «فیه و انفال سرزمینهایی است که بدون خونریزی به دست آمده، و با سکنه‌اش سازش گردیده باشد، و یا آنجا را به میل خودشان واگذار کرده باشند. همچنین زمین مخروبه و یا دره‌ها اینها همه جزو فیه است...» بدیهی است که این نص بر اطلاق فیه بر ثروتهای غیر غنیمتی که جزو انفال است، دلالت آشکار دارد، و به استناد آن میتوان گفت فیه منحصر به غنائم غیر جنگی نگردیده، بلکه شامل تمام ثروتهایی که در تملك مقام نبوت و امامت است میشود<sup>(۱)</sup>.

اینک نتیجه می‌گیریم که حکم انفال، در قرآن بطور کلی تحت عنوان فیه آورده شده است. از این رو هم برای مصالح عمومی و به منظور حفظ توازن و تضمین جریان و گردش سرمایه، به کار می‌رود.

### ۳- ماهیت تشریح اسلامی

پس از طی این مراحل، رسیدن به توازن جمعی و تحقق بخشیدن به آن، در گرو سیستم قانون‌گذاری است. قانون‌گذاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، دولت را در اجرای هدفهای برنامه توازن، یاری می‌کند.

شاید لازم نباشد تمام مقرراتی را که برای ایجاد توازن وضع گردیده، مورد مطالعه قرارداد و جهات گوناگون ارتباطشان را با یکدیگر روشن سازیم. برای نمونه شاید اشاره به مبارزه اسلام، علیه اندوختن نقدینه، بهره پول بصورت ربانحواری، و نیز نگاهی به مقررات ارث، و اعطای اختیارات قانون‌گذاری به دولت و بالاخره لغو بهره‌برداری از ثروتهای خام و طبیعی، به شیوه‌ای که سرمایه‌داری توصیه می‌کند، کافی باشد.

۱- بنا به مفهوم متعارف، ناگزیر باید در اینجا خصوصیت مورد را در آیه کتبار

این منع قانونی در اندوختن پول، و همچنین لغو بهره، آثار سوئی که از ناحیه روش‌های معمول در رژیم سرمایه‌داری موجب تهدید توازن جمعی شده و در آن اخلاص مینماید را از بین میبرد.

از بررسی نظرات و موضع‌گیری اسلام به این نتیجه می‌رسیم که سرمایه خصوصی، اغلب امکان و قدرت آن را نمی‌یابد که در قلمرو تولید و تجارت بعدی بزرگ و قوی گردد که توازن اجتماعی را در معرض خطر قرار دهد. زیرا توسعه سرمایه‌های خصوصی در شعب تولید و تجارت، در جامعه‌های سرمایه‌داری، به‌انگیزه بانکهای سرمایه‌داری است که برای این نوع فعالیتها در مقابل بهره محدودی سرمایه لازم را تأمین می‌کنند. ولی با ممنوعیت قانونی ذخیره کردن پول و تحریم بهره و رباخواری، دیگر بانکهایی به شیوه موجود در سرمایه‌داری، نمی‌توانند به مدد کارفرمایان خصوصی رفته و موجبات توسعه و رشد آنها را فراهم نمایند. لذا فعالیت‌های خصوصی اقتصادی در حدودی معقول که مغایر با توازن جمعی نبوده، شکاف طبقاتی ایجاد نکند، باقی خواهد ماند و مآل فعالیتها و ایجاد مؤسسات بزرگ تولیدی، در قلمرو اختیارات و فعالیت دولت قرار می‌گیرد.

مقررات ارث نیز که بموجب آن ماترک باید بین عده‌ای از کسان متوفی تقسیم شود، تضمین دیگری، در جهت سیاست توازن جمعی محسوب می‌شود، چه با این تدبیر، ثروتها به تدریج کوچک گردیده، و سرانجام در پایان هر نسل، ثروت‌های هنگفت و بزرگ، غالباً میان تعداد بسیاری از اقرباء قسمت شده و چه بسا چندین برابر تعداد مالک یا مالکین اولیه، افرادی باشند که آنها را تملک می‌نمایند.

اختیارات دولت در وضع مقرراتی در قلمرو آزادی نظر قانونی - که در مبحث آینده می‌بینیم - تأثیر بسیاری در حمایت از توازن دارد. لغو بهره برداری از ثروت‌های خام طبیعی به شیوه سرمایه‌داری نیز امری است که طبعاً به توازن کمک می‌کند، زیرا نحوه بهره برداری از مواد اولیه، پایه اصلی و اساس فعالیت‌های اقتصادی است.

با پذیرفتن مساله مباشرت در کار، بعنوان شرط اساسی برای تملک ثروت‌های

نظام طبیعی بنا به نظر بعضی از فقهاء و اینکه اگر کسی طبق مقررات برای بهره‌برداری از مواد مزبور رأساً مشغول کار شود، دیگری حق ندارد مانع و مزاحم انتفاع او گردد، درمی‌یابیم که توزیع سرمایه‌های اولیه طبیعی، به نحوی صورت می‌گیرد که در جهت هدفهای توازن بوده، و هیچگاه به هیچ اقلیتی اجازه نداده که با استخدام دیگران، بر سرمایه‌های مزبور مسلط شده، و توازن اجتماعی را برهم زنند. بنابراین اسلام از ابتدا کوشش نموده از پاشیده شدن بذره‌های اختلاف و تناقض جلوگیری بعمل آورد.

## اصل دخالت دولت

اصل مداخله دولت در امور اقتصادی، از جمله اصول عمده اقتصادی در اسلام است. به موجب این اصل دولت از اختیارات وسیعی برای کنترل و نظارت بر فعالیتهای اقتصادی، برخوردار است.

حدود اختیارات دولت، نه تنها شامل اجراء و عملکرد مقررات و قوانین ثابت است، بلکه «قلمرو آزادی نظرقانونی» را نیز دربرمی گیرد. دولت از یک سو مجری احکام ثابت تشریحی و از سوی دیگر وضع کننده مقرراتی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق شرایط روز، باید تدوین و اجرا شود.

در مورد اجراء قوانین، از معاملات ربوی و تصرفات غیرقانونی اراضی جلوگیری کرده و قوانین اجتماعی و اقتصادی را راساً و مستقیماً به مرحله اجراء در می آورد. از جمله نسبت به اجراء مقرراتی در جهت تأمین اجتماعی و توازن جمعی اقدام می کند.

در مورد وضع مقررات تازه و سازگار با شرایط روز نیز دولت در کادر «آزادی نظرقانونی» عمل کرده و برای تحقق هدفهای کلی اقتصادی و عدالت اجتماعی، قانون گذاری می نماید.

در آغاز این مباحث به «قلمرو آزادی نظرقانونی» برای پی بردن و «کشف مکتب اقتصادی اسلام» اشاره کردیم، زیرا اختیارات دولت در تدوین مقرراتی برای ارشاد سازمان تولیدی مملکت، و نیز اتخاذ تصمیماتی که با اوضاع و احوال

روز، تناسب داشته باشد، در همین قلمرو و در همین جا، باید مورد بررسی واقع شود. این همان عنصر دینامیک و فعالی است که در حقوق و اقتصاد اسلامی، وجود دارد، و اجازه می‌دهد تا سیستم اسلامی بتواند، همواره هم در سطح تثوریک و هم در میدان واقعیتها و شرائط عینی، به حیات خود ادامه دهد.

### «قلمرو آزادی نظر قانونی» برای چیست؟

اصول تشریحی در مورد فعالیتهای اقتصادی، بطور موقت و گذرا وضع نشده تا با تبدیل دوره‌های تاریخی، تغییر شکل حاصل نماید. بلکه برای تمام اعصار ثابت در نظر گرفته شده است. از این رو، برای برخورداری از شمول و عمومیت لازم باید تحولات دوره‌های مختلف به کمک عنصر حقوقی دینامیکی که همواره پاسخگویی مقتضیات باشد، در آن منعکس گردد.

فراگرفتن جزئیات این ایده مستلزم تعیین جنبه تطوریابنده حیات اقتصادی بشر، و میزان تأثیرش بر سیستم تشریحی و قانونگذاری است.

در حیات اقتصادی انسان روابطی چند وجود دارد. از جمله رابطه‌ای که انسان با طبیعت و سرمایه‌های طبیعی دارد و نیز رابطه با هم‌نوع خود که بصورت مقررات و امتیازات مختلف ظاهر می‌شود.

فرق این دو در این است که: انسان چه در حالت اجتماعی زیست کند، و چه در حالت انزوا، نوع اول رابطه را بهر حال با طبیعت برقرار می‌کند. برقراری رابطه مزبور، در هر زمان بر حسب کاردانی و دانش و درجه آگاهی‌اش از طبیعت می‌باشد، از این رو مثلا طبق روشهای مناسب هر دوره پرندگان را شکار، زمین را کشت و معدن را استخراج می‌کند و نخ را به پارچه تبدیل می‌نماید. داشتن اینگونه روابط با طبیعت مستلزم زندگی اجتماعی نیست. تنها اثری که زیست اجتماعی بر این روابط دارد، تجارب متعددی است که دست به‌دست هم داده، و سطح آگاهی انسان را بالا می‌برد و در نتیجه احتیاجات و امیال او را، توسعه می‌بخشد.

رابطه انسان با منوع خود، طبعاً مستلزم وجود فرد در اجتماع است، مادام که فرد در جامعه نباشد، حق و تکلیفی برایش قابل تصور نیست. بنابراین حقوق قانونی فرد در زمین حیاتی، محرومیت از درآمدهای بدون کار و از راه رباخواری الزام به واگذاری آب مازاد بر احتیاج به دیگران از آب چشمه‌ای که با کار شخصی جاری شده.... و سایر روابط قانونی، جز دوسایه زندگی اجتماعی معنا و مفهومی ندارد.

اسلام میان این دو نوع رابطه تفاوت قائل شده است. درست است که هر چه زمان می‌گذرد در اثر تکامل تکنیک مسائل جدیدی رو در روی بشر، قرار می‌گیرد و بدین سبب راه حلها باید متناسب با مسائل جدید باشد، یعنی هر گاه روابط انسان با طبیعت نظور حاصل کند، سیطره‌اش بر آن استحکام بیشتریافته، و توانائی و روش بهره‌برداری‌اش از طبیعت، راه تکامل می‌پوید.

اما رابطه انسان با انسان به خودی خود قابل دگرگونی و نظور نیست، زیرا این نوع روابط گرچه به لحاظ شعاع عمل و منشاء آنها متغیر بنظر می‌رسد، ولی با مسائل ثابتی سروکار دارد. از این رو باید گفت که تمام ثروت‌های بشری با مسأله توزیع ثروت، و تعیین حقوق فردی و اجتماعی در آن، مواجه بوده‌اند، خواه تولید در مرحله ماشین بخار و الکتریسیته باشد یا در حد ابتدائی آسیاب دستی.

به این جهت، قالب حقوقی که اسلام با آن روابط افراد را طبق عدالت مورد نظر خود، تنظیم می‌نماید، از آنجا که بر محور مسائل ثابتی بنا شده است از لحاظ نظری می‌تواند ثابت و دائمی باشد. مثلاً این اصل تشریحی که، حق خاص در منابع طبیعی را بر پایه کار استوار دانسته، يك اصل کلی و عامی است که در تمام دوره‌ها (چه در عصر آسیاب دستی و چه در دوره ماشینسم) صادق است. زیرا روش توزیع منابع طبیعی، در هر دو دوره تاریخی مزبور مطرح می‌باشد.

در این خصوص نظریه اسلام، با مارکسیسم که روابط انسان با انسان را، تابع تغییرات رابطه انسان با طبیعت دانسته، و شکل تولید را با روش توزیع مربوط می‌داند متفاوت است.

طبیعی است که اسلام مبانی نظری و حقوقی خود را، قادر به تنظیم روابط انسانی در همه اعصار بداند. ولی این بدان معنی نیست که جنبه تحول پاینده رابطه انسان با طبیعت را نادیده گرفته و منکر آثار آن باشد. زیرا افزایش قدرت بشر نسبت به طبیعت، مخاطراتی را هم دربر داشته و از جمله امکانات تازه‌ای را برای توسعه طلبی و استثمار سرمایه‌ها و در نتیجه تهدید عدالت اجتماعی، فراهم می‌آورد.

این اصل حقوقی که مقرر می‌دارد، هر کس در زمینی گشت و کار نماید، تا آن را آباد سازد، نسبت به سایرین در انتفاع از آن، اولویت دارد، اصلی است عادلانه. زیرا اگر چنین نباشد، یعنی کسی که کار کرده با آنها که کار نکرده‌اند برابر شناخته شوند، امری ظالمانه است. اما همین اصل عادلانه، پس از ازدیاد وسایل بهره‌برداری از طبیعت، ممکن است به بدنحوی مورد عمل قرار گیرد. چه در گذشته فرد نمی‌توانست بیشتر از حیطة عمل و کار شخصی‌اش از زمین بهره‌برداری نماید. ولی امروزه، گروه کوچکی می‌توانند با داشتن وسایل و امکانات مالی و فنی زمینهای وسیعی را بضرر اکثریت در انحصار خود در آورده و باین ترتیب مصالح جمعی و عدالت اجتماعی را تهدید نمایند.

در اینحالت است که، «قلمرو آزادی نظر قانونی» به کار گرفته شده و بر حسب شرائط و مقتضیات روز مفراتی در جهت حفظ مصالح عمومی وضع می‌گردد. در نتیجه علی‌رغم اینکه در گذشته اجازه احیاء، جنبه عام و کلی داشته، در دوره‌های بعد، احیاء جز در حدودی سازگار با هدفهای اقتصاد اسلامی ممنوع-منع تکلیفی- اعلام می‌گردد.

فلسفه منظور داشتن «قلمرو آزادی نظر قانونی» همین است تا به کمک عنصر متحرک قانونگذاری تحول روابط انسان و طبیعت و مشکلات و سائلی که با گذشت زمان پیش می‌آید تنظیم و حل و فصل شود.

### «قلمرو آزادی نظر قانونی» نقص محسوب نمی‌شود:

این بنیان حقوقی را نباید دلیل نقص و یا اهمال نسبت به بعضی وقایع و حوادث، تلقی کرد. بلکه خود دلیل شمول سیستم حقوقی و قدرت آن در حل مسائل دوره‌های مختلف است، زیرا «قلمرو» مزبور از روی بی‌توجهی و برحسب اتفاق به وجود نیامده و تابع مقررات خاصی است که ولی امر (دولت) با توجه به مقتضیات روز در چهار چوب آن تصمیمات قانونی اتخاذ نموده و آنها را به‌مورد اجرا می‌گذارد. برای نمونه می‌توان احیاء زمین را که بخودی‌خود از لحاظ قانونی بلامانع است مثال آورد که اگر لازم باشد، دولت از آن ممانعت بعمل می‌آورد.

### دلیل تشریحی:

دلیل صلاحیت دولت در این خصوص، نص قرآن کریم است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا ورسول واولی الامر اطاعت کنید»<sup>(۱)</sup>. به موجب نص قرآن کریم حدود «قلمرو آزادی..» که اختیارات دولت را مشخص می‌گرداند، عبارت از هر عمل تشریحی است که بالطبع مباح باشد، یعنی ولی امر اجازه دارد هر فعالیت و اقدامی که حرمت یا وجوبش صریحاً اعلام نشده را.. به عنوان دستور ثانویه ممنوع و یا واجب‌الاجرا اعلام نماید. از این‌رو هرگاه امر مباحی را ممنوع کند، آن عمل مباح، حرام می‌گردد و هرگاه اجرایش را توصیه نماید، واجب می‌گردد. البته افعالی که قانوناً و مطلقاً تحریم شده باشد مثل حرمت ربا، قابل تغییر نیست. چنانچه کارهایی که اجرای آنها نظیر انفاق زوجه واجب شناخته شده را نیز ولی امر نمی‌تواند تغییر دهد، زیرا فرمان ولی امر نباید با فرمان خدا و احکام عمومی تعارض داشته باشد. بنابراین آزادی عمل ولی امر

(۱) سوره نساء: آیه ۵۹



منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی است که بالطبع مباح اعلام شده باشد.

موارد زیادی را در این خصوص میتوان خاطر نشان کرد که ماهیت حقوقی «قلمرو...» را روشن ساخته و اهمیت نقش ایجابی آنرا در تنظیم فعالیتهای اقتصادی مینمایاند. ذیلاً چند نمونه را که مبنی بر خصوصی است منذ کرمیشویم:

الف. در خصوص آمده است که: پیغمبر افراد را از بخشیدن آب و گیاه مازاد بر احتیاج به دیگران نهی کرده از امام صادق منقول است که «رسول اکرم مردم مدینه (شهر) را در خودداری از بخشیدن آب مازاد بر احتیاج آبیاری نخل و نیز روئیدنی منع کرده است.»

بطوری که عرفاً «از لفظ نهی» استنباط میشود، نهی در اینجا، نهی تحریمی است و از نظر جمهور فقها دایره بر اینکه خودداری از دادن آب و روئیدنی اضافی به سایرین از محرمات اصیل، مثل ندادن نفقه و شرب خمر... نیست، نتیجه میگیریم که نهی پیغمبر در مورد بالا، به عنوان رئیس دولت اسلامی بوده است.

این تصمیم، در حدود (قلمرو آزادی نظر قانونی) بخاطر اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار اتخاذ شده است زیرا جامعه مدینه نیاز شدیدی به رشد ثروت کشاورزی و حیوانی داشت، لذا دولت افراد را ملزم به بخشیدن آب و گیاه مازاد بر احتیاجشان می کرد تا از این راه سرمایه های مزبور بیشتر توسعه نماید.

بعلاوه بذل آب و گیاه زائد بر احتیاج، عملی، ذاتاً مباح است که دولت آن را به خاطر مصالح بزرگتری به صورت تکلیفی الزام آور در آورده است.

ب- نقل شده است که پیغمبر از داد و ستد میوه ای که هنوز نرسیده باشد نهی فرموده اند. از حضرت صادق: در باره کسی که میوه معینی از مجلسی را خریداری می کند و بعد میوه آن منطقه کلاً از بین می رود سؤال شد؟ امام فرمود: گروهی در این مورد شکایت نزد رسول خدا بردند، و چون اختلافشان را

نتوانستند کنار بگذارند ، پیغمبر از انجام چنین معاملاتی قبل از رسیدن میوه نهی کرد ، ولی آنرا تحریم نفرمود ، بلکه این دستور را تنها به علت خصومت ایشان صادر کرد . در حدیث دیگری است که رسول خدا آن را حلال کرد ، بعد چون بین مردم اختلاف پدید آمد گفت : میوه را قبل از رسیدن کامل دادوستد نکنید .

پس معامله میوه قبل از رسیدن کامل آن بالطبع کار مباحی است که در اسلام بطور کلی مباح شناخته شده است . ولی پیغمبر در مقام ولی امر ، و برای پرهیز از مفاسد و اختلافات جمعی آن را نهی کرد .

ج- ترمذی از قول رافع بن خدیج مینویسد : پیغمبر ما را از انجام امری که برایمان نافع بود نهی کرد ، آن وقتی بود که کسی زمینی داشت و در مقابل خراج یا درهمی به دیگری واگذار میکرد ، و پیغمبر امر کرد باید آنرا پامجاناً واگذار کند و یا خود زراعت نماید .

هرگاه بین نهی مزبور و اتفاق فقهاء بر اجازه اجاره زمین وعدم تحریم آن بطور کلی جمع بندی نموده و نصوص متعددی را که در جواز اجاره زمین از قول صحابه وارد شده به آن بیفزائیم ... تفسیر ویژه ای از نص وارد از نافع بن خدیج استنتاج میگردد . و آن اینکه نهی پیغمبر به عنوان ولی امر صادر شده و حکم شرعی هام محسوب نمیشود .

بنابراین اجاره زمین که عملی مباح است ، چه بسا از طرف پیغمبر بطور تکلیفی ، و بنا بر مصالح وقت ، ممنوع اعلام گردیده باشد .

د- در عصر خلافت علی ، دستورات متعدد و مؤکدی در خصوص تحدید قیمتها به مالک اشتراک شده که فلسفه آنها ، تأمین عدالت بوده است . آنجا که امام درباره تجار به مالک اشتر سفارشات مینماید :

« بدانند با وجود در بیشتر این طبقه تنگی فاحش و بخل بسیار و احتکار منافع و تعدی در معاملات بچشم میخورد ، و اینها سبب تعدی و اضرار به منافع عمومی ، و عیب دستگاه حکومت میشود . بنابراین از احتکار جلوگیری بعمل آور ، که

رسول اکرم (ص) نیز از آن ممانعت کرد. دادوستد باید ساده، روشن و مبتنی بر موازین عدالت بوده و قیمتها طوری تعیین شود که به هیچیک از طرفین، خریدار و فروشنده، اجحاف نشود.

از نظر فقهی مسلم است که از فروش کالا به قیمت اجحاف شده ممانعت کلی و عمومی به عمل نیامده است.

بنابراین نتیجه میگیریم که فرمان امام درباره تحدید قیمتها و جلوگیری از صمل ظالمانه فروشندگان کالا... نه بعنوان يك قاعده فقهی، بلکه به عنوان دستور ولی امر بوده است.

منظور از استفاده از اختیارات در (قلمرو آزادی نظر قانونی)، بر طبق مقتضیات عدالت اجتماعی که اسلام پایه گذاری نموده همین امر است.

پایان ۶۰/۳/۱۲

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

۲۰۰ ریال

PDFarsi.com



انتشارات اسلامی

تهران - ناصر خسرو پارسا مجیدی

تلفن ۵۳۶۹۸